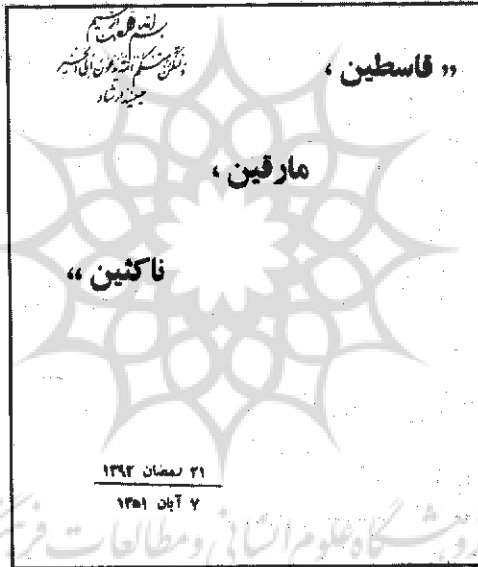




قاسطین، مارقین، ناکثین

- قاسطین، مارقین، ناکثین،
- شریعتی، علی، مجموعه آثار ۴۶
- نشر آمون، ۱۳۷۰



○ عبدالرحیم قنوات

کتاب بزرگترین آثار شریعتی



یارانش، بلکه در چهره دشمنانش نیز باید شناخت و شناخت دشمنان علی، ما را به شناخت علی کمک می‌کند، آنچنان که ظلمت، نور را می‌شناساند و شناخت دشمنان علی نیز درس است، آموزنده است.» (ص ۳۶۸)

«قاسطین، مارقین، ناکثین» درحقیقت پنج بخش است که البته هیچ یک عنوان بخش یا فصل ندارند. این بخشها عبارتند از: ۱ - آنچه از آغاز (ص ۱۹۷) تا صفحه ۲۲۵ آمده و آن را می‌توان «مقدمه» به‌شمار آورد، ۲ - قاسطین؛ جبهه صفین (ص ۲۳۶ - ۲۹۶)، ۳ - ناکثین؛ جبهه جمل (ص ۲۹۷ - ۳۴۶)، ۴ - مارقین؛ جبهه نهروان (ص ۳۴۷ - ۳۶۸)، ۵ - پیام وداع (ص ۳۶۹ - ۳۷۵).

۱ - [مقدمه]: آنچه را ما مقدمه عنوان داده‌ایم، با این جملات شروع می‌شود: شناخت علی «ذهنیت» است و حبّ علی، «احساس»، اما تشیع علی «عمل» است.» نویسنده بحث خود را با اشاره به «مسئولیت‌های شیعه بودن» که از نظر او عمل کردن به شیوه علی است، آغاز کرده است و به همین دلیل مشی و شیوه خود در بیان تعالیم اسلام و تشیع را بر مبنای الگوی علی (ع) معرفی کرده و به نقد نصیحتگران مصلحت‌اندیش و منتقدین خود پرداخته است. در ادامه و ذیل عنوان «معروف و منکر» بحث

«قاسطین، مارقین، ناکثین» که یکی از مشهورترین آثار دکتر شریعتی به‌شمار می‌آید، درحقیقت عنوان یک یا چند سخنرانی اوست که در پائیز سال ۱۳۵۱ ش. در حسینیه ارشاد و تنها دو هفته پیش از تعطیلی این مؤسسه ایراد شده است. گوینده بعداً متن این سخنان را بسط و تفصیل داده و به صورت کتابی منتشر نموده است. دکتر شریعتی در این کتاب به سه دوره حیات علی (ع) (دوره مکتب - ایام ۲۳ ساله بعثت پیامبر - دوره وحدت - دوران سه خلیفه - و دوران عدالت - سالهای حکومت او) می‌پردازد. سه شعار اساسی علی (ع) را در این سه دوره بترتیب: آزادی، آگاهی و عدالت معرفی می‌کند و موضعگیری قاسطین در برابر شعار آزادی، ناکثین در برابر شعار عدالت و مارقین در برابر شعار آگاهی را تبیین و ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رجال و شخصیتها و عملکرد و تأثیرات این سه دشمن علی (ع) و انسانیت را در تاریخ اسلام و در برابر خط اسلام اصیل و تشیع بیان می‌کند.

انتخاب این عنوان یعنی نهادن نام دشمنان علی (ع) بر اثری که قصد معرفی او را دارد و کوشش برای شناخت فردی یا مذهب و مکتبی از راه شناخت مخالفان و دشمنان آن، کاری ابتکاری و جالب توجه است. دکتر شریعتی بر این عقیده است که «علی را نه تنها باید در چهره خودش و

قاسطین در برابر مارکین

می‌توان به مطالبی اشاره کرد که نویسنده درخصوص منحصر به فرد بودن علی (ع) از نظر شدت دشمنی این سه دشمن حقیقت و نیز دشمنی خاص و مؤثر مارقین با وی آورده است (ص ۲۲۱ و ۲۲۲). به هر حال چنین سخنانی را شاید بتوان مصداق ادعاهای ابطال‌ناپذیر به‌شمار آورد، زیرا نه دلیلی بر آنها اقامه شده و نه واقعاً شدت و دامنه دشمنی را که اموری کیفی هستند، می‌توان در جوامع مختلف و در دوره‌های گوناگون تاریخی با هم مقایسه‌ای دقیق کرد.

۲- قاسطین؛ جبهه صفین

«قاسطین» مفصلترین بخش کتاب است. در آغاز این بخش، دکتر شریعتی فلسفه تاریخ خود را بیان می‌کند. بر اساس این فلسفه «حرکت تاریخ، حرکت نفاق‌افکنانه غصبی است» (ص ۲۳۷). یعنی دشمنان حقیقت همواره بعد از شکست، نقاب حقیقت به چهره می‌زنند و وارد جبهه حقیقت می‌شوند و با توسل به ظاهر حقیقت و حفظ ارزشهای باطل خود، سرانجام حقیقت را از درون مسخ می‌کنند و به نام آن، سلطه باطل را استمرار می‌بخشند. به نظر نویسنده این فلسفه تاریخ در تاریخ ادیان الهی از جمله یهود، مسیحیت و مشخصاً اسلام نیز تجلی یافته است. به همین دلیل جنگ صفین درحقیقت استمرار جنگ احد است، با این تفاوت که سپاه ابوسفیان در احد به نام شرک با پیامبر و توحید می‌جنگید ولی در صفین معاویه به نام اسلام و توحید با علی و توحید می‌جنگد. آن گونه که نویسنده [البته با افراط] آورده است، این ماجرا در تاریخ تشیع نیز تکرار شده است، زیرا پس از ۱۰۰۰ سال مبارزه و خون و شکنجه و شهادت، با ظهور صفویه، حقیقت تشیع مسخ و تمامی میراث این مذهب که استمرار اسلام راستین بود، تحریف شد و بر باد رفت. وی سپس به موضوع «قاسطین» توجه بیشتری کرده و سرنوشت علی (ع) را در بدر و احد و حنین (که با دشمنان آشکار توحید می‌جنگید) با سرنوشت او در صفین (آنجا که شرک نقاب توحید زده است) مقایسه نموده و در ادامه با بررسی روند شکل‌گیری قاسطین، راهها و رویه‌های بازگشت این شکست‌خوردگان فراری را در نه مورد برمی‌شمرد:

- ۱- طرح یک حقیقت برای نفی همان حقیقت یا حقیقت‌های دیگر، ۲-
- تعمیم شعار برای تحریف حقایق، ۳- تبلیغ و تکیه بر «خدمت» علیه «عصمت»، ۴- تأکید بر علم و فرهنگ برای از بین بردن ایدئولوژی، ۵-
- تکیه بر «ترقی» برای از میان بردن «تقوی»، ۶- تکیه بر فرم برای غفلت از محتوی، ۷- ساختن جامعه متمدن برای ساختن انسان وحشی، ۸- تکیه انحرافی بر اخلاق فردی برای تضعیف مسؤولیت اجتماعی، ۹- به راه انداختن جنگ زرگری برای گشودن جبهه انحرافی در کنار جبهه حقیقی.

نویسنده ذیل هر یک از این موارد، توضیحاتی داده و شواهدی از تاریخ اسلام و تشیع و گاه از حوادث زمانه خود ارائه داده است. در واپسین بحثی که در این بخش مطرح شده است، دکتر شریعتی ظرائفی را که در انتخاب واژه «قاسط» (که مفهومی اجتماعی و به معنی «ضدعدالت» است)، از

مستقلی در باب امر به معروف و نهی از منکر ارائه می‌کند و علی (ع) را تجسم و مصداق کامل عمل به این اصل اسلامی معرفی می‌نماید از نظر نویسنده به همین دلیل است که سیره او می‌تواند به ما درس بیاموزد و بخصوص به ما بیاموزد که با دشمن چگونه باید روبرو شد. در قسمت دیگری از این مقدمه و ذیل عنوان «سه دشمن رسالت و رستگاری»، دکتر شریعتی به حصر دشمنان حقیقت در سه دسته می‌پردازد: «دشمن آشکار حقیقت»، «بی‌شعور حقیقت‌شناس» و «حق‌شناس خیانتکار» یا به تعبیر دیگر «قاسطین»، «مارقین» و «ناکثین». وی در ادامه به ریشه‌یابی مختصر این سه واژه پرداخته و آنها را معنی کرده است. دکتر شریعتی بر این باور است که علی (ع) از نظر قرارگرفتن در معرض دشمنی این سه گروه که با شدت تمام با وی به ستیزه برخاسته‌اند در طول تاریخ یک شخصیت استثنایی است، زیرا بجز علی (ع) هیچ‌کس را نمی‌توان یافت که این دشمنان سه‌گانه به طور همزمان و با یک شدت با او به دشمنی برخاسته باشند. وی از نظر شدت مبارزه مارقین نیز علی (ع) را در میان رهبران حقیقت در طول تاریخ یک استثناء معرفی می‌کند، به این دلیل که هیچ‌یک از رهبران حقیقت این گونه قربانی این «بی‌شعوران حقیقت‌شناس» نشده‌اند. دکتر شریعتی در ادامه با اشاره به تعبیر «زنده بودن امام» آن را امکان هدایت گرفتن و درس آموختن از سیره و سنت او در همه زمانها و مکانها فهم می‌کند و به همین دلیل از ضرورت تصحیح برخی تلقی‌ها درخصوص واژه‌هایی مانند «امام» و «تشیع» سخن می‌گوید. در ادامه به معرفی سه دوران زندگانی علی (ع)، سه شعار او در این دوره‌ها و نیز دشمنان سه‌گانه شعارها و ایده‌های او می‌پردازد. دکتر شریعتی بر این است که در زندگی علی (ع) سه درس برای همه زمانها و مکانها وجود دارد. وی به همین دلیل بحث خود را با شرایط امروز بشریت تطبیق می‌دهد که انسان امروز نیز گرفتار ۱- فقر ایدئولوژی، ۲- تفرقه سیاسی و ۳- تضاد طبقاتی است. از این رو امروز نیز می‌توان از سیره و سنت علی (ع) برای حل مشکلات بهره برد و این همان معنی «زنده بودن امام» است.

چند نکته:

از جملاتی که دکتر شریعتی در ابتدای این «مقدمه» آورده و نیز آنچه به دنبال آن درخصوص پیروی از علی (ع) و درس آموختن از سیره او گفته است و نیز با توجه به مطالبی که در جای جای مقدمه و سایر بخشها مطرح شده‌اند، بروشنی می‌توان دریافت که نویسنده در این کتاب در جایگاه یک مورخ بی‌طرف ننشسته است.^۱ به همین دلیل کتاب «قاسطین، مارقین، ناکثین» را می‌توان بیشتر کتابی کلامی دانست تا یک کتاب تاریخی.

نکته دیگر این که برخی از مطالب و مدعاهای مطرح شده در مقدمه چندان اثبات‌شدنی به نظر نمی‌رسند و یا حداقل دکتر شریعتی کوششی برای اثبات آنها صورت نداده است و این را می‌توان تقیصه‌ای به‌شمار آورد، زیرا حتی در یک اثر کلامی نیز باید دلایل هر ادعایی مطرح شود. از آن جمله

حکومتها و رهبری‌های ایدئولوژیک می‌بخشد،^۲ و از طرف دیگر سرنوشت محتوم همه انقلابها و نهضت‌های حق‌طلبانه را که منجر به شکل‌گیری چنین حکومتها و بر سر کار آمدن چنین رهبرانی می‌گردد، مسخ و انحراف می‌داند. (ص ۲۳۷ به بعد). بنابراین آیا نباید پرسید در چهارچوب این فلسفه، تکلیف انسان آزادیخواه و عدالت‌طلب چیست؟ و آیا دست زدن به هر نهضت آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه‌ای در این چهارچوب تلاشی بی‌ثمر نخواهد بود؟ دکتر شریعتی در آثار خود پاسخی به این پرسش مهم نداده است.

نکته دیگر تعیین یک هزاره به عنوان فارق دو دوره در تاریخ تشیع است. که چندان دقیق نمی‌نماید. اگرچه دکتر شریعتی خود گاه در برخی آثارش به تسامحی که در این تعیین وجود دارد، اشاره کرده است ولی به دلیل تأکید فراوان وی بر تقسیم‌بندی تاریخ تشیع به این دو دوره باید پرسید؛ برآستی چگونه می‌توان ۱۰۰۰ سال اول تاریخ تشیع را با توجه به تعدد فرق شیعی، تشکیل دولت‌های مختلف تحت این عنوان و با انگیزه‌های مختلف و عملکردهای متفاوت، روابط و مناسبات سیاسی و اجتماعی مختلف و متنوع رهبران سیاسی، اجتماعی، علمی این مذهب و... سراسر خون و مبارزه و شکنجه و شهادت و ۴۰۰ سال اخیر را دوران خمودی و سکوت و مسخ و تحریف دانست؟ نگارنده منکر اهمیت دوران صفویه در تاریخ تشیع امامیه نیست، ولی گمان نمی‌رود احکامی که دکتر شریعتی به صورت قاطع و متیقن در این بحث مطرح کرده است را بتوان کاملاً پذیرفت. حداقل این است که در تاریخ موارد نقض مهمی برای آنها وجود دارد.

۳- ناکتین؛ جبهه جمل

این بخش با کلامی از علی (ع) که پس از پیروزی بر سپاه جمل بر زبان راند، آغاز شده است که «وددت الی مت قبل هذا لیوم بعشرین سنه» (دوست داشتم که بیست سال پیش از این مرده بودم). دکتر شریعتی سخن خود را در این بخش، از معنای «نکت» شروع می‌کند که عهدشکنی و خیانت است و لاجرم کاری است که دوست انجام می‌دهد نه دشمن. وی ریشه‌های این خیانت را «وسوسه‌های روانی، ضعف شخصیت، نفع‌طلبی، خودخواهی، حسد، احساس حقارت در برابر عظمت همگام و همراه خویش، کمبود شخصیت، سستی ایمان یا اراده، تمایل به کسب قدرت و به دست گرفتن رهبری نهضت، شهرت‌طلبی، کینه‌های شخصی قدیم نسبت به یاران فکری و احساس عقب‌ماندگی از جریان، عدم رشد سیاسی و اجتماعی و...» می‌داند (ص ۲۹۸).

وی در ادامه با توضیح روش کار ناکتین، واژه «ناکت» را با لغت فارسی «ناکس» مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این واژه فارسی به دلیل مشابهت معنایی و نیز یکسانی تلفظ با آن واژه عربی، درحقیقت فارسی شده آن است.

وی سپس به تبیین موضوعی با عنوان «سرنوشت علی» می‌پردازد و ضمن مقایسه سابقه و خدمت منحصر به فرد او در تاریخ اسلام، آنچه را بعد از پیامبر بر وی رفت، بسیار شگفت و باورنکردنی می‌داند، بخصوص که این کار توسط صحابی‌ان بزرگ پیامبر صورت گرفته است. وی در همین باره و در بحثی مفصل به نقد نظر شیعیان و سنیان راجع به صحابه پیامبر می‌پردازد و به همین منظور شخصیت‌هایی را که در برابر علی (ع) قرار گرفتند (ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر) معرفی می‌کند. دکتر شریعتی در این بحث به یک عمل ابتکاری دست می‌زند و دایره ناکتین را گسترده می‌کند و علاوه بر طلحه و زبیر که سمبل این جریانند، خلفای اول و دوم و برخی دیگر را نیز مصداق این اصطلاح می‌داند. و به همین ترتیب نقطه آغاز این دشمنی را نیز نه میدان جمل، بلکه سقیفه بنی ساعده معرفی می‌کند.



طرف امام علی (ع) وجود دارد، بیان می‌کند و در همین خصوص به تفاوت دو رویه خلافت و امامت می‌پردازد؛ رویه خلافت را توسعه اسلام به عنوان یک مذهب اعتقادی در برابر کفار، و رویه امامت را رسالتی اجتماعی در برابر قاسطین معرفی می‌کند که زیربنایش توحید است و جهان‌بینی مذهبی (ص ۲۹۱). بنابراین از نظر نویسنده تشیع علی (ع) دو اصل دارد؛ امامت و عدالت. وی برای اثبات ادعای خود، رویه علی (ع) را در دوران خلافتش شاهد می‌آورد، و صف کشیدن ناگهانی قاسطین در برابر او را نیز حاصل رویه خاص عدالت‌طلبانه‌اش قلمداد می‌کند. از نظر دکتر شریعتی مهمترین کاری که قاسطین در تاریخ اسلام صورت دادند این بود که موفق شدند توحید را از زندگی مردم به ذهن آنان بازگردانند.

چند نکته:

نکته اول این که آنچه را دکتر شریعتی در این بخش و نیز در دیگر آثارش به عنوان «فلسفه تاریخ» معرفی کرده است نمی‌توان یکجا رد کرد و یا این که یکجا پذیرفت؛ دکتر شریعتی از یک طرف حکومت‌های مردم‌سالار و دموکراتیک را نقد می‌کند و حتی در آنها طعن می‌زند. و اصالت را به



نویسنده در ادامه و با طرح دو سؤال مبنی بر این که چرا و چگونه این اصحاب بزرگ پیامبر با علی از در مخالفت درآمدند، توضیح می‌دهد که برای فهم مسائل سیاسی، علاوه بر عوامل منطقی و مسائل اصولی و کلی باید به عوامل روحی و روانی (حسد، خودخواهی، ضعف شخصیت، پول‌پرستی، شهرت‌طلبی، مقام‌پرستی و...) و منافع خصوصی مانند منافع طبقاتی، اقتصادی، شغلی، صنفی و گروهی نیز توجه داشت. از نظر دکتر شریعتی آنچه علی را قربانی ساخت «عظمت» او بود. عظمتی که احساس تحقیر را در جان سایر یاران پیامبر برمی‌انگیخت. به نظر او علی (ع) «نصاب ارزشها» را در آن جامعه بشدت بالا برد و به همین دلیل مبعوض دشمن و محسود دوست واقع شد. وی در این باره به مقایسه‌ای جالب میان عظمت پیامبر و بزرگی علی (ع) دست می‌زند و توضیح می‌دهد که عظمت پیامبر به دلیل استثنایی بودن او و انتسابش به منبعی غیبی مورد حسادت قرار نمی‌گرفت. زیرا هیچ‌کس نمی‌توانست خود را هموند او بداند. ولی عظمت علی به دلیل نداشتن این ویژگی برای دوستان و همگانش قابل تحمل نبود. نکته‌ای دیگر که دکتر شریعتی در این باره به آن اشاره کرده است، توجه خاص پیامبر به علی و توصیف و ستایشهایی بود که در حق او صورت می‌داد و این نیز خود می‌توانست موجب آزرده‌گی دیگران گردد. اینچنین بود که با مرگ پیامبر شعله‌های دشمنی با علی (ع) زبانه کشید و مکتوبات قلبی مردم سر برآورد و عیان شد.

ادامه بحث به دشواری شناخت ناگتین و دشوارتر از آن؛ برخورد با ایشان اختصاص دارد. اما واپسین موضوعی که دکتر شریعتی در این بخش مطرح کرده است، تحلیلی است که بر اساس بررسی لیست اولین مسلمانان صورت گرفته است. وی بر اساس روایتی از «سیره ابن هشام» توضیح می‌دهد که به دعوت ابوبکر، گروهی از دوستان صمیمی او (عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف) در همان اوایل ظهور اسلام، ایمان آوردند.^۲

به نظر دکتر شریعتی این عده که بعدها عمر نیز به آنها پیوست در نیم قرن اول تاریخ اسلام گروهی را تشکیل داده‌اند که همه جا - از سقیفه تا شورای تعیین خلیفه و تا نبرد جمل - روبروی علی (ع) ایستاده‌اند. دکتر شریعتی ریشه‌های دشمنی‌های اولیه این گروه با علی (ع) را عظمت و بزرگی او و علت مخالفت‌های بعدی باقی‌ماندگان این جمع را در دوران حکومت علی، قاطعیت وی می‌داند. دکتر شریعتی ناگتین را به دلیل نقش ویژه آنان در شکست اسلامی که می‌توانست توسط علی (ع) احیا شود، از منافقین بدتر معرفی می‌کند.

چند نکته:

بخش «ناگتین» حاوی اظهارنظرهای نو و بدیعی است که حاصل مدنظر قرار دادن مسائل روحی و روانی در تحلیل حوادث سیاسی است. اما آنچه دکتر شریعتی درخصوص یک گروه مشهور از صحابه، رابطه صمیمی آنان با ابوبکر و اسلام دستجمعی آنان آورده با نقد برخی نویسندگان تاریخ اسلام روبرو شده است؛ دکتر عباس زریاب خوبی در درستی روایتی که مبنای نظر دکتر شریعتی قرار گرفته تردید می‌کند. وی در این خصوص به روایتی معارض با این روایت استناد می‌کند. علاوه بر این دوستی و مرادیه برخی از این افراد را که جوانانی زیر بیست سال بوده‌اند با مردی ۳۸ ساله مانند ابوبکر قابل قبول نمی‌داند.^۳ به نظر نگارنده شاید بتوان حمایت زبیر از علی (ع) در ماجرای سقیفه و نیز رأی مثبت او به علی در شورای تعیین خلیفه در سال ۲۴ ق. را نیز در رد تحلیل دکتر شریعتی به کار گرفت. ولی باز هم به نظر می‌رسد تحلیل وی تا حد زیادی قابل قبول است، زیرا اولاً دلیل کاملاً محکمی برای ترجیح روایات مورد استناد دکتر زریاب خوبی بر روایتی که دکتر شریعتی آن را نقل کرده است وجود ندارد. ثانیاً دوستی و

مرادیه دو نفر در دو سن مختلف اگرچه عادتاً کم اتفاق می‌افتد ولی وقوع آن ناممکن نیست. برای برخی حمایت‌های زبیر از علی (ع) نیز می‌توان خوشاوندی نزدیک او را با امام مدنظر قرار داد. ضمن این که به رغم این، وی سرانجام در برابر علی (ع) ایستاد و جنگ جمل را علیه او ترتیب داد.

۴ - مارقین؛ جبهه نهروان

این بخش با این جمله مشهور علی (ع) که بعد از جنگ نهروان بر زبان رانده است، آغاز می‌شود که «تنها مرا یارای آن بود که چشم این فتنه برکنم». دکتر شریعتی با برشمردن برخی ویژگی‌های مارقین، مهمترین مشخصه آنان را «بی‌شعوری» می‌داند و برخی دیگر از ویژگی‌هایشان را اینچنین برمی‌شمرد؛ فراری بودن از آدمهای فهمیده (ص ۲۵۰) عدم درک و دشمنی با ارزشها و خدمت‌هایی که افراد در راه دین می‌کنند (ص ۲۵۳)، مغرضین بی‌غرض و مؤمنین بی‌شعورند (ص ۲۵۶)، دین دارند و عقل ندارند (ص ۲۵۷) و سرانجام این که مؤمنان بی‌دینند (ص ۲۶۷). سپس ماجرای شکل‌گیری آنان را در جریان جنگ صفین توضیح می‌دهد و نحوه برخورد مداراآمیز امام را با آنان بیان می‌کند و آن را با ارزشهای مورد قبول امروز بشر مقایسه و از آنها برتر می‌داند.

در پایان و در بحثی پیرامون القابی که علی (ع) به سه گروه دشمنان خود داده است، دکتر شریعتی توضیح می‌دهد که این نامها و عناوین با انگیزه‌ها و نیت‌های آنان است؛ قاسطین و ناگتین دو مفهوم کاملاً سیاسی - اجتماعی و غیردینی‌اند. زیرا این دو گروه در مخالفت با علی (ع) انگیزه دینی نداشتند ولی نامی که امام به گروه سوم یعنی مارقین داده است، یک مفهوم کاملاً دینی است؛ (از دین به در رفتگان). زیرا انگیزه عمل آنان حتی در دشمنی با امام علی (ع)، انگیزه‌های کاملاً دینی بود.

آخرین سخنان دکتر شریعتی در این بحث، ابراز تأسف از هدر رفتن فرصتی است که برای جبران انحرافات گذشته و ساختن آینده‌ای سالم و صحیح به دست علی (ع) آمد ولی مارقین، این «مؤمنین مقدس بی‌شعور» آن را از او گرفتند.

۵ - پیام وداع

این بخش به توضیحاتی پیرامون انگیزه‌ها و انتقادات برخی از مخالفین دکتر شریعتی اختصاص دارد و ارتباطی به موضوع مورد بحث، «قاسطین، مارقین، ناگتین» ندارد. ختم کلام را اختصاص می‌دهیم به آخرین سخن دکتر شریعتی در این کتاب که از سخنان عمیق و مشهور اوست و آن این که استعمار در مبارزه با اسلام و پس از سالها تجربه به یک اصل کلی رسیده است که «برای خراب کردن یک حقیقت خوب به آن حمله کنید، بد از آن دفاع کنید».

پی‌نوشتها:

۱ - دکتر شریعتی اصولاً به بی‌طرفی علم و هنر و تاریخ و... اعتقادی نداشت و آن را کلاهی می‌دانست که بورژوازی بر سر مردم گذاشته و در حقیقت با این کار علم را جایگزین ایندولوژی کرده و به خدمت خود درآورده است.

۲ - در این باره ر. ک.: امت و امامت مجموعه آثار ۲۶؛ علی، نشر آمون ۱۳۷۰، چاپ چهارم، ص ۴۶۱ - ۶۳۳.

۳ - برای متن این روایت ر. ک.: سیرة النبویه ابن هشام، تصحیح مصطفی‌السقا،... المکتبه العلمیه، بیروت، بی‌تا، ص ۲۵۰ - ۲۵۲.

۴ - سیره رسول‌الله عباس زریاب‌خوبی، انتشارات سروش ۱۳۷۰، چاپ اول، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.

